

۱۳۵۷۹ - ۲۰۱۳۸۹



دانشگاه اصفهان

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

تبیین مشرب عرفانی عراقی با توجه به آثار (لمعات و غزلیات)

کتابخانه‌ی مدرک علمی پژوهش
شعبه‌ی ادبیات

استاد راهنما

دکتر سیدعلی اصغر میرباقری فرد

استاد مشاور

دکتر حسین آقا حسینی

پژوهشگر

آزاده سادات رحیمی

مهرماه ۱۳۸۸

۱۳۸۹/۲/۶

۱۳۴۷۷۹

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی
خانم آزاده سادات رحیمی

تحت عنوان

تبیین مشرب عرفانی عراقی با توجه به آثار (لمعات و غزلیات)

به تصویب رسید.

در تاریخ ۸۸/۷/۲۷ توسط هیات داوران بررسی و با درجه عالی

۱- استاد راهنمای پایان نامه

دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد با مرتبه علمی دانشیار

۲- استاد مشاور پایان نامه

دکتر حسین آقاحسینی

۳- استاد داور داخل گروه

دکتر اسحاق طغیانی

۴- استاد داور خارج از گروه

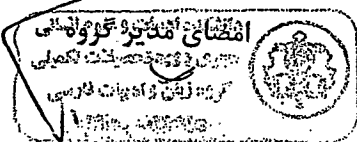
دکتر محمد باقر کتابی

با مرتبه علمی استادیار امضاء

با مرتبه علمی دانشیار امضاء

با مرتبه علمی دانشیار امضاء

با مرتبه علمی دانشیار



زیر سایه بلند استادان عزیزم

جناب آقای دکتر سید علی اصغر میر باقری فرد

و

جناب آقای دکتر حسین آقا حسینی

سپاس و قدردانی از محضر ایشان در پاسخ به همه ی خوبی ها که بی حضورشان میسر نبود،

هر آنچه که هست از سخاوت سبز عالمانه ی ایشان به میراث برده ام.

تقدیم به :

پیشگاه جلالت و درگاه امامت دوازدهمین پیشوای عطوفت بیکران هستی، مهر
سپهر سروری، امام مهدی (عج)

و

پدرم

او که چون چشمه ساران، در جوشش بی پایان، بی دریغ آب حیات بر ریشه
های وجودم روانه ساخت و چون خورشید، گرما بخش زندگیم گردید.

و

مادرم

که طراوت، لطافت و سرسبزی جان خویش را با شمیم ایمان به
بهار وجودم پیوند زد.

چکیده

فخرالدین عراقی (۶۱۰) یکی از معاصران ابن عربی و شاگرد فرزند خوانده ابن عربی (صدرالدین قونوی) است که تحت تأثیر مبانی فکر و عرفان ابن عربی آثار منظوم و منثور متنوعی را پدید آورده است. ظهور ابن عربی در قرن هفتم (۵۶۰) موجب شد طریقه‌ای بنیان گذاشته شود که عده زیادی از او تأثیر پذیرند. بدون شناخت و احاطه بر رابطه ابن عربی و عراقی و بررسی دیدگاه‌های این دو عارف بزرگ قرن هفتم نمی‌توان آثار عراقی را به خوبی دریافت. یکی از آثار ارزشمند عراقی لمعات است. عراقی ضمن حضور در مجالس بحث و تفسیر فصوص الحکم ابن عربی، کتاب لمعات را که یکی از نغزترین و شیواترین کتب عرفانی است، تدوین کرد. با بررسی دیدگاه ابن عربی و عراقی می‌توان به مفاهیم آثار ابن عربی بزرگ به خوبی پی برد. پژوهش حاضر جستاری در اندیشه‌های عرفانی فخرالدین عراقی و بررسی مشرب عرفانی این عارف بزرگ است.

کلید واژه‌ها: فخرالدین عراقی، ابن عربی، مشرب، عرفان، لمعات.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: کلیات	
۱-۱- سرچشمه عرفان اسلامی	۱
۲-۱- سیر تصوف و عرفان اسلامی از آغاز تا قرن هفتم هجری	۴
۳-۱- تأثیر افکار و عقاید پیشوایان و صوفیان متقدم در آثار عراقی	۷
۱-۳-۱- پیشروان تصوف که در شکل‌گیری مبانی عرفان اسلامی نقش مهمی ایفا کردند	۷
۲-۳-۱- شاعران عارف که موضوعات عرفانی را در قالب شعر فارسی بیان کردند	۱۳
۴-۱- عراقی و تأثیر مشایخ معاصر بر افکار و آثار او	۱۵
۵-۱- تأثیر عراقی بر شعرای بعد از خود	۱۹
۱-۵-۱- خواجه حافظ شیرازی	۱۹
۲-۵-۱- مولانا عبدالرحمن جامی	۲۰
۳-۵-۱- پیروان عشاقنامه یا ده فصل عراقی	۲۰
۴-۵-۱- شارحان لمعات عراقی	۲۱
۶-۱- مشرب عرفانی عراقی	۲۱
۱-۶-۱- مشرب عرفانی زکریای مولتانی	۲۲
۲-۶-۱- مشرب عرفانی ابن عربی	۲۲
۷-۱- تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن	۲۳
۸-۱- اهداف رساله	۲۴
۹-۱- فرضیه‌ها و پرسش‌ها	۲۴
۱۰-۱- پیشینه تحقیق	۲۴
۱۱-۱- روش تحقیق و مراحل آن	۲۵
فصل دوم: شرح احوال و مقامات عراقی	
۱-۲- درباره عراقی	۲۷
۲-۲- آثار عراقی	۳۲
الف - آثار منظوم	۳۲
۱- دیوان	۳۳
۲- عشاق‌نامه یا ده فصل	۳۳

- ۳- ابیات پراکنده فارسی ۳۴
- ۴- اشعار متفرقه ۳۴
- ب- آثار منثور ۳۴
- ۱- لمعات ۳۴
- ۲- منشآت و مکاتیب ۳۶
- ج- آثار منسوب به عراقی ۳۶
- ۱- رساله اصطلاحات صوفیه ۳۶
- ۲- رساله فی الذوقیات ۳۷
- ۳- رساله فی الحمد ۳۷
- ۲-۳- ویژگی آثار عراقی ۳۸

فصل سوم: مشرب عرفانی عراقی

- ۳-۱- مبانی عرفان عملی ۴۲
- ۳-۱-۱- مراحل سلوک ۴۳
- الف- زهد ۴۵
- ۱- ترک دنیا ۴۸
- ۲- وصف دنیا ۴۹
- ۳- خودبینی ۵۱
- ب- قرب ۵۲
- ج- ذکر ۵۴
- د- تجلی و شهود ۵۶
- ۳-۱-۲- عشق ۶۱
- ۳-۱-۳- فنا ۷۲
- ۳-۱-۴- وصال ۷۵
- ۳-۲- مبانی عرفان نظری ۷۸
- ۳-۲-۱- وحدت وجود ۷۹
- الف- نماد صورت در آینه ۸۰
- ب- نماد رویا و تعبیر آن ۸۱
- ج- تمثیل به واحد و اعداد ۸۱

۸۳ د- تمثيل سایه و صاحب سایه
۸۷ ۲-۲-۳- تجلی
۹۰ ۳-۲-۳- اسماء الهی
۹۵ ۴-۲-۳- انسان کامل
۱۰۰ ۵-۲-۳- عالم
۱۰۱ الف - خیال و رؤیا
۱۰۱ ب - آینه
۱۰۲ ج - سایه
۱۰۲ د- نور
۱۰۵ ۶-۲-۳- وجود و هستی
۱۰۶ ۷-۲-۳- اعیان ثابتہ

فصل چهارم: مقایسه غزلیات و لمعات

۱۱۰ ۱-۴- تحلیل شیوہ گفتار در لمعات و غزلیات
۱۱۰ ۱-۱-۴- مشترکات
۱۱۱ الف- مشترکات مبانی عرفان عملی
۱۱۴ ب- مشترکات مبانی عرفان نظری
۱۱۷ ۲-۱-۴- افتراقات
۱۲۰ منابع و مأخذ

پیشگفتار

از قرن ششم هجری عرفان اسلامی در قالب و محتوا تحول یافت و بر عمق و گستره آن افزوده شد. آثار عرفانی پیش از قرن ششم با همه تعدد و تنوع، از این وجه مشترک برخوردار بودند که تنها به تشریح مبانی نظری و وظایف سالکان می‌پرداختند و احوال و مقام‌های مشایخ صوفیه را همراه با اقوال آنان معرفی می‌کردند. از این قرن به تدریج محتوای آثار صوفیه تغییر و دگرگونی یافت و رنگ فلسفی به خویش گرفت. این تحول و دگرگونی در قرن هفتم به اوج خود رسید و نقطه عطفی در عرفان اسلامی پدید آورد. در مباحث عرفانی این دوره ماهیت مطالب با گذشته تفاوت بسیار پیدا کرد و اصطلاحات و مباحث فلسفی و کلامی بسیاری در آن راه یافت.

در قرن هفتم سه مشرب مهم عرفانی به وجود آمد:

۱- مشرب نجم‌الدین احمد خیوقی. ۲- مشرب محی‌الدین بن عربی. ۳- مشرب سعدالدین حمویه.

در مشرب نجم‌الدین خیوقی (کبرویه) مبانی و اصول عرفانی با معتقدات مذهبی عامیه مردم سازگار و هماهنگ بود. به همین دلیل بین عامه مقبولیت داشت.

مبنای مشرب فکری محی‌الدین بن عربی توجه به باطن و تأویل بود و پیروان این و کتب دیدگاه‌هایشان را با آیات و احادیث تطبیق می‌دادند. بخش مهمی از آراء آنان به عقاید شیعه نزدیک بود.

قبل از حمله مغول نجم‌الدین کبری از آسیای میانه به سوی ایران حرکت کرد و ابن عربی هم از اندلس به مشرق آمد و همزمان دو جریان فکری با هم روبرو شد از این تلاقی مشرب خاصی در عرفان پدید آمد که نه کاملاً ویژگی‌های تفکر مکتب کبروی را داشت و نه پیرو تمام عیار اندیشه‌های ابن عربی بود. سعدالدین حمویه ثمره برجسته و بزرگ این تفکر و پیرو آن به‌شمار می‌رفت.

در این مشرب فکری دیدگاه‌های عرفانی به عقاید شیعه نزدیک شد و چنان پیوند عرفان و تشیع استوار گردید که برخی این طریقه فکری را عرفان شیعی نامیدند. از ویژگی‌های مهم این مشرب توجه به باطن و تأویل است.

شاعران بزرگ قرن هفتم تحت تأثیر این تحولات بیشتر توجه به بیان اندیشه دارند تا به رعایت جانب الفاظ و صنایع، اما اندیشه، که کوششی است برای شناسایی حقایق و وصول به حقیقت مطلق، در اشعار آنان بیشتر به وسیله صفای روح و جذب و مکاشفه انجام می‌گیرد تا از طریق عقل و استدلال. این شاعران از مصائب و محنت‌ها و بدبختی‌های نوع بشر الهام می‌گیرند و ضمن پناه بردن به درگاه حق در صدد جستجوی کلید سعادت برمی‌آیند. از این تراکم روحی تصور و فهم ارزش‌هایی مانند آدمیت، وفا، مروت، جوانمردی، شفقت، رحم، تواضع، شرافت نفس و خصوصاً عشق، تراوش می‌کند. یکی از شاعران این دوره فخرالدین عراقی است که با زبانی ساده، که به زبان شعری تحول یافته و در عباراتی جزیل چنان عشق عرفانی را بیان می‌کند که هر خواننده با ذوق و بصیر را متأثر می‌کند و او را به عالمی بالاتر از دنیایی محسوس و عالم ادراکی عروج می‌دهد.

این رساله که در چهار فصل تدوین شده است، مشرب عرفانی این شاعر بزرگ را را تبیین می‌کند. فصل اول کلیات نامیده شده است که در آن ابتدا سرچشمه عرفان اسلامی و پس از آن سیر تصوف و عرفان اسلامی از آغاز تا قرن هفتم هجری بررسی شده است. در ادامه درباره تأثیر افکار و عقاید پیشوایان و صوفیان متقدم در آثار عراقی و پس از آن تأثیر مشایخ معاصر بر افکار و آثار او بیان شده است. مشرب عرفانی عراقی نیز تبیین شده است. پس از آن در مورد فرضیات و

پرسش‌ها همچنین پیشینه تحقیق، روش تحقیق و مراحل آن نیز بحث شده است. در پایان مسأله پژوهشی و اهمیت آن و اهداف رساله بیان شده است.

فصل دوم شرح احوال و مقامات عراقی است که ابتدا معرفی عراقی و پس از آن آثار او و ویژگی‌های آثار وی بیان شده است.

فصل سوم که مهم‌ترین فصل این رساله است و درباره مشرب عرفانی عراقی سخن گفته است و به دو بخش عرفان عملی و نظری تقسیم شده است. در آن ابتدا مبانی فکری عراقی به همراه شواهدی از آثار او بیان شده است و سپس اشتراکاتی که با ابن‌عربی در این موضوع وجود دارد به همراه شواهدی از این دو عارف بزرگ بیان شده و در آخر نظر ابن‌عربی در آن موضوع بیان شده است.

فصل آخر که مقایسه غزلیات و لمعات عراقی است به عبارت دیگر تحلیل شیوه گفتار وی در لمعات و غزلیات است. در ابتدا موضوعات مشترک در غزلیات و لمعات در عرفان نظری و عملی بیان شده و پس از آن افتراقات این دو اثر مطرح شده است و در پایان هم نتیجه‌گیری شده است. لازم به ذکر است که دو کتاب: ارزش میراث صوفیه و دنباله جستجو در تصوف ایران به دلیل اینکه نام نویسنده و تاریخ چاپ، مشترک بود در ارجاع دادن به آن‌ها از عدد یک و دو استفاده شده است.

مجموعه حاضر حاصل خوشه‌چینی از خرمن دانش استادان ارجمندی است که در تمام دوران تحصیل بنده را مورد لطف بیکران خویش قرار دادند و از آن جا که گفته‌اند « من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق » بر خود واجب می‌دانم از تمام کسانی که با رهنمودهای گرانقدر خویش نگارنده را در گردآوری این مجموعه یاری دادند سپاسگزاری و قدردانی نمایم. استاد فرزانه جناب آقای دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، که ضمن معرفی موضوع همواره صبورانه و مشفقانه بنده را از ارشادهای عالمانه و گرانقدر خویش بهره‌مند ساختند و با قبول زحمات فراتر از حد توصیف با بنده کمال همکاری و همیاری را داشتند.

استاد گرامی جناب آقای دکتر حسین آقاحسینی که با نکته‌سنجی‌های خویش در موارد لازم بنده را از رایزنی‌های آگاهانه خویش محروم ننودند.

جناب آقای دکتر اسحاق طغیانی مدیریت محترم گروه زبان و ادبیات فارسی این دانشگاه که الطائف بی‌شائبه خود را از بنده دریغ نفرمودند و با مساعدت‌های صمیمانه خویش تشریک مساعی نمودند. همچنین از دیگر استادان دانشمند و بزرگواری که در تمام مراحل تحصیل خوشه‌چین خرمن معرفت و ریزه‌خوار خوان دانش ایشان بوده‌ام. کمال امتنان را دارم و توفیق روزافزون ایشان را از درگاه ایزد یکتا خواهانم.

فصل اول

کلیات

۱-۱- سرچشمه عرفان اسلامی

یکی از مباحث مهمی که در تحلیل مطالب و مبانی عرفان اسلامی نقش بسیار دارد و امروزه بخش قابل توجهی از تحقیقات عرفانی به آن اختصاص دارد، تبیین این موضوع است که عرفان و تصوف اسلامی از کجا سرچشمه گرفته است؟ در این باره آراء و دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. بخشی از این دیدگاه‌ها - که عمدتاً مستشرقان آن را مطرح کرده‌اند - منشأ عرفان اسلامی را آیین‌ها و مکاتب غیر اسلامی معرفی می‌کند و بخش دیگر، مبانی و احکام اسلامی را پرورنده تصوف به شمار می‌آورد. در اینجا کوتاه و مختصر مهم‌ترین دیدگاه‌ها را در این باره بررسی می‌کنیم:

برخی از محققان بر این باورند که سرچشمه تصوف افکار و ادیان ایرانی پیش از اسلام از جمله آیین زرتشت است. آن‌ها برای اثبات نظریه خود چنین استدلال می‌کنند که وقتی قوم ایرانی از اعراب مسلمان شکست خورد، درصدد برآمد در برابر فاتحان مسلمان ایستادگی کند و چون از نظر سیاسی و نظامی توان مقابله با مسلمانان را نداشت، از حربه تصوف برای رسیدن به این هدف خود بهره برد.

با بررسی تاریخچه پیدایش تصوف روشن می‌شود که تصوف بر محور زهد و بی‌اعتنایی به دنیا شکل گرفت و در قرن دوم هجری افکار و اعمالی که به نام تصوف شهرت یافت از صبغه زهد برخوردار بود. بررسی احکام

آیین زرتشت نشان می‌دهد که در این آیین زهد و بی‌توجهی به دنیا پسندیده نبود و تعالیم مزدیسنا و طرز تلقی آن از زندگی جهانی با زهد و ریاضت ناسازگار بود.

سعی و عمل از اصول تعالیم زرتشت به شمار می‌رفت و در این آیین برای مبارزه با دیوان و عناصر شر لازم بود که زمین آباد شود و کشت‌زارها از آفات محفوظ بمانند و گله و چراگاه پرورش و توسعه یابد. در وندیداد خجسته‌ترین نقطه زمین آنجاست که انسان عبادت می‌کند، یا خانه و رمه وزن و فرزند به وجود می‌آورد، یا غله و میوه به دست می‌آورد، یا گله و چهارپایانش فزونی می‌یابد. این باور و اعتقاد که فضای مناسبی برای نشو و نمای زهد و ریاضت باقی نمی‌گذارد. بر مبنای این اعتقاد بود که روزه‌داری و گرسنگی که نزد صوفیه اهمیت زیادی داشت، در نظر پیروان زرتشت گناه به شمار می‌آمد و حتی کسی که روزه‌داری را سفارش و ترویج می‌کرد از دیدگاه وندیداد مستوجب کیفر بود. این دسته از عقاید زرتشتی با مجاهده و زهد ناسازگار بود و تصوف اولیه که بر این محور، یعنی زهد و ریاضت شکل گرفته بود نمی‌توانست از آیینی پدید آمده باشد که در اصول با آن مخالف بود.

دسته‌ای دیگر از محققان مسیحیت را منشأ عرفان اسلامی می‌دانند یا حداقل آن را بر روی تصوف بسیار تأثیرگذار می‌بینند. آن‌ها برای اثبات این مطلب به مشابهت‌های فراوان میان عقاید و اندیشه‌های مسیحی و رفتار و گفتار راهبان آیین مسیح (ع) از سویی، و تصوف اسلامی از سوی دیگر اشاره کرده‌اند. از جمله این مشابهت‌ها: محاسبه نفس، زهد، عشق، محبت، توکل، تأسیس خانقاه، پوشیدن خرقة، عزلت، سکوت و کاربرد اصطلاحاتی مشترک مثل: ناسوت، لاهوت، جبروت و... همچنین عبارت‌هایی که میان صوفیه متداول بوده به مطالب انجیل نزدیک است. و نیز در اقوال صوفیه سخنانی روایت شده که به مسیح (ع) منسوب است. علاوه بر این عامل دیگر ارتباط نزدیک مسلمانان و مسیحیان و مراوده آن‌ها با یکدیگر بوده است. اسلام آوردن مسیحیان نیز از دیگر عواملی بود که مسلمانان را با عقاید مسیحی بیشتر آشنا کرد. همچنین نظر مساعد و مطلوبی که در قرآن درباره حضرت مسیح و حضرت مریم علیهما السلام ابراز شده، ارتباط نزدیک اسلام و مسیحیت را آشکار می‌کند. هر چند این عوامل می‌توانسته زمینه تعامل و تأثیر متقابل مسلمانان و مسیحیان را فراهم آورده باشد، به هیچ وجه برای اثبات این که خاستگاه عرفان اسلامی دین مسیحیت است، برهان استوار و حجت قاطعی به شمار نمی‌رود زیرا اولاً در همه ادیان الهی و مکاتبی که از اندیشه‌های انسانی سرچشمه گرفته‌اند مفاهیم و معیارهای مشترکی وجود دارد که پیروان آن‌ها را ترغیب می‌کند که دسته‌ای از اعمال را انجام دهند. پاره‌ای از کارها را ترک کنند و به استناد این مشترکات نمی‌توان یکی را خاستگاه دیگری دانست؛ ثانیاً با بررسی دقیق موارد مشابه به خوبی روشن می‌شود که این تشابه ظاهری است و ماهوی نیست. برای مثال: میان زهد اسلام و زهد مسیحیت از

نظر ماهیت تفاوت است. زهد در مسیحیت آدمی را از مرز اعتدال بیرون می‌برد در حالی که در اسلام بر اساس نیازهای فطری انسان تعریف شده و معتدل است. بدین ترتیب، با وجود این عوامل و موارد مشابه نمی‌توان مسیحیت را سرچشمه عرفان اسلامی دانست.

برخی دیگر از محققان ادیان هندی را سرچشمه تصوف می‌دانند. شاید نخستین بار ابوریحان بیرونی به مشابهت برخی از اقوال و افکار صوفیه با اندیشه‌ها و عقاید هندوان اشاره کرده باشد. او پاره‌ای از مطالب پاتنجل را با معتقدات صوفیه مشابه می‌داند. به عنوان مثال بخشی از مطالب این کتاب را درباره این که انسان می‌تواند بدون پا گذاشتن در وادی مرگ به پایه‌ای از رهایی دست پیدا کند که روح را از بند جسم آزاد سازد و به هرجایی که می‌خواهد انتقال دهد، مانند برخی از عقاید صوفیه می‌پندارد. از شباهت‌های دیگر بین افکار صوفیه و عقاید هندوان تشابه ظاهری فنا در عرفان اسلامی با نیروانا است. که با بررسی و مقایسه دقیق نیروانا و فنا تفاوت اساسی میان این دو به خوبی آشکار می‌شود. هندوان در نظر مسلمانان مشرک محسوب می‌شوند و دیدگاه مسلمانان درباره مشرکان چندان منفی است که امکان تأثیرپذیری فکری و اعتقادی اهل ایمان از آنان را نفی می‌سازد.

گروه دیگری از محققان اعتقاد دارند که اندیشه یونانی در پیدایش تصوف نقش داشته است. اینان تأثیر آثار منسوب به هرموس بر شیخ شهاب‌الدین سهروردی و ابن عربی را مطرح می‌کنند همچنین معتقداند از طریق این آثار علم کیمیا میان متصوفه راه پیدا کرد. از دیگر دلایل این محققان تأثیر مشابهت پاره‌ای از دیدگاه‌های نوافلاطونی با مبانی عرفان و وجود ارتباط میان پیروان این مکتب با مسلمانان را بیان می‌کنند از جمله این مشابهت‌ها: احد مبدأ عالم هستی است، ذات احد ناشناخته است، جهان فیض حق است، اعتقاد به شهود، وصال، فنا، تهذیب نفس و....

با همه این موارد میان اندیشه نوافلاطونی و مبانی عرفان اسلامی آن قدر تفاوت وجود دارد که می‌توان با قطعیت عرفان اسلامی را مستقل و مستغنی از آن دانست از جمله این تفاوت‌ها: غیر دینی بودن نظام فلسفی نوافلاطونی و گرایش داشتن آن به خدایان و ساطیر و همچنین اعتقاد به تناسخ است که همه اینها با احکام و اصول اسلامی در تعارض است.

به این ترتیب با بررسی و نقد این دیدگاه‌ها روشن شد که هیچ یک از این عناصر و مکاتب منشأ عرفان اسلامی نبوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که عرفان اسلامی یک پدیده فرهنگی اسلامی است که ریشه در قرآن، اخبار و احادیث و سیره پیامبر و معصومین علیهم السلام، دارد و خاستگاه آن فرهنگ اسلامی است.

۱-۲- سیر تصوف و عرفان اسلامی از آغاز تا قرن هفتم هجری

عناصر و عوامل مختلفی از صدر اسلام تا قرن دوم هجری شیوه ساده زیستی و زاهدانه مسلمانان را به مشرب خاصی به نام تصوف سوق داد و سبب پیدایش و شکل گیری آن شد. از این رو در قرن دوم هجری تصوف اسلامی به صورت مشخص و متمایز به عنوان یک مشرب فکری و عملی در میان مسلمانان پدید آمد.

در یک دوره طولانی از صدر اسلام تا نیمه دوم قرن دوم هجری تحولات مختلفی پدید آمد تا به شکل گیری تصوف انجامید. از این نظر این دوره را می توان به سه مرحله تقسیم کرد: مرحله اول: زهد و ساده زیستی به منزله یک ارزش و معیار مطلوب زندگی، پذیرش همگانی پیدا کرد و در میان مسلمانان رواج داشت و تا به قدرت رسیدن معاویه در شام ادامه یافت. مرحله دوم: معاویه روحیه دنیا طلبی و تجمل گرایی را در میان مسلمانان رواج داد. در این دوره زاهدان در میان مردم مشخص و برجسته شدند و مسلک و مرام آن ها مورد توجه قرار گرفت. مرحله سوم: گروهی از زاهدان مانند مالک دینار به طرح موضوعات و سفارش به اعمالی پرداختند که زهد را از حالت ساده خود به سوی یک مشرب فکری و عملی سوق می داد و زمینه شکل گیری تصوف را فراهم ساخت. در این مرحله به تدریج موضوعاتی مانند حزن، رضا، توکل و محبت در کنار زهد مطرح شد. در پایان مرحله سوم تصوف به مفهوم واقعی شکل گرفت.

در سیر تطور عرفان و تصوف اسلامی می توان اهمیت سده های سوم و هفتم هجری را بیش از دوره های دیگر دانست؛ زیرا در این دو قرن مبانی و اصولی در عرفان پایه ریزی شد که شاکله تعالیم و موضوعات عرفانی را در دوره های بعد پدید آورد. در این دوره تصوف از نظر کمی و کیفی گسترش زیادی پیدا کرد. در بسیاری از شهرها و نواحی بلاد اسلامی، به ویژه در خراسان و عراقی، عده زیادی به تصوف گرایش یافتند و حلقه های تعلیم و تعلم صوفیانه افزون شد و سلسله های متعدد مرید و مرادی شکل گرفت. این گسترش کمی البته با بسط و تعمیق موضوعات و مباحث عرفانی همراه شد و این مباحث و مطالب هر روز تنوع بیشتری می پذیرفت و دایره نفوذ آن وسیع تر می شد.

موضوعات عرفانی در این قرن مجموعه متنوع و رنگینی را در بر می گیرد که از ساده ترین مباحث مانند زهد و تا پیچیده ترین موضوعات مانند عشق، سکر و فنا در آن به چشم می خورد. همین تنوع سبب شد تا مشرب ها و گروه های مختلفی در این قرن شکل گیرند که مشی آن ها با هم متفاوت و گاه متعارض بود. و سبب دسته بندی هایی شد که بعداً آن ها را به سلسله های عرفانی تعبیر کردند و در شکل کلی تر مکتب نامیدند. مهم ترین تقسیم بندی که درباره متصوفه این دوره مطرح ساخته اند آن است که آن ها را در دو مکتب به نام مکتب خراسان

و مکتب بغداد جای داده و کوشیده‌اند دیدگاه‌های این دو مکتب را اختلاف بر سر اعتقاد به سکر و صحو بدانند که خراسانیان اعتقاد داشتند سکر مبنای رسیدن به کمال و حقیقت است و بغدادیان بر این باور بودند که صحو آنان را به حقیقت و معرفت می‌رساند. طریقه دیگری که در این دوره در تصوف پدید آمد و در طول تاریخ تصوف اهمیت زیادی پیدا کرد. فرقه‌ای بود به نام ملامتیه یا ملامیه که هدف اصلی آن‌ها محو ذات و از میان بردن غرور انسانی و خاموش ساختن آتش ریا در دل بود.

قرن چهارم آغاز دوران تثبیت تصوف به شمار می‌رود. در این دوره، آراء پراکنده و متنوع قرن سوم و پیش از آن نظم و ثباتی یافت و مدون شد. تثبیت تصوف ممکن نمی‌شد، مگر آن که آن را به صورتی درآوردند که قابل تعلیم به دیگران باشد و به عبارت دیگر، جنبه علمی پیدا کند. برای این کار ضروری بود آثاری تألیف و در آن‌ها مبانی و اصول و موضوعات مختلف عرفانی تشریح و تبیین شود. این ضرورت سبب شد تألیفاتی عرفانی با این هدف، یعنی جنبه تعلیمی بخشیدن به تصوف پدید آید. صاحبان این آثار می‌کوشیدند اقوال پراکنده درباره موضوعات عرفانی را گردآورند و حدود و شعور آن‌ها را مشخص کنند و دیدگاه‌های متنوع و گاه متضاد را در قالبی مشخص قرار دهند.

قرن پنجم را به همراه قرن چهارم هجری می‌توان دوران تثبیت علمی و عملی تصوف اسلامی به شمار آورد. عواملی که در ایجاد این ثبات موثر بودند: یکی خانقاه‌ها و حلقه‌های مرادی و مریدی و دیگر تألیفات عرفانی. در این قرن، آثار عرفانی نیز رونق بیشتری یافت و مؤلفان زیادی ظهور کردند و آثار متنوعی پدید آوردند. مهم‌ترین تحول در سیر تألیفات عرفانی در این زمینه کاربرد زبان فارسی در عرصه تألیف متون عرفانی بود. و آثار ارزشمندی پدید آمد که از جمله می‌توان به شرح تعرف مستملی بخاری، کشف المحجوب هجویری، آثار خواجه عبدالله انصاری و کیمیای سعادت محمد غزالی اشاره کرد که نقش عمده‌ای در گسترش تصوف به ویژه در میان عامه مردم داشت. در قرن پنجم مجادلات مذهبی به اوج خود رسید و پیروان مذاهب مختلف فقهی و کلامی به جدال با دیگران پرداختند و برای ترویج اعتقاد خود از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و حتی علمی و فرهنگی سود بردند.

قرن ششم در تاریخ تصوف اسلامی نقش ویژه‌ای دارد و نوعی دوره انتقال و دگرگونی به شمار می‌آید. در این زمان، برخلاف دو سده پیش، آن ثبات نسبی که در تصوف اسلامی به وجود آمده بود، به تدریج از میان رفت و با نوآوری‌ها و طرح موضوعات تازه مقدمات دگرگونی و تحول اساسی در این قلمرو فراهم آمد.

ماهیت برخی از موضوعات و شیوه بیان و شرح آن‌ها به گونه‌ای بود که به ظاهر تطابق کامل تصوف را با شریعت خدشه‌دار می‌ساخت؛ از این رو بعضی از علما و متشرعان به این موضوعات و کسانی که به تبیین و تشریح

آنها می‌پرداختند حساسیت نشان دادند و آنها را به باد انتقاد گرفتند. در این دوره تألیفات آثار عرفانی به صورت گسترده ادامه یافت و تعدد و تنوع چشمگیری پذیرفت. از جمله تحولات مهم در تألیفات عرفانی استفاده از شعر فارسی برای تبیین و شرح تعالیم و معاملات و دریافت‌های عرفانی بود و به شکل‌گیری یک سنت ادبی انجامید و شعر عرفانی فارسی را پدید آورد. (میرباقری‌فرد؛ ۱۳۸۴: ۱۴۸-۵۲)

از قرن ششم هجری عرفان اسلامی در قالب و محتوا تحول یافت و بر عمق گستره آن افزوده شد. آثار عرفانی پیش از قرن ششم با همه تعلد و تنوع، از این وجه مشترک برخوردار بودند که تنها به تشریح مبانی نظری و وظایف سالکان می‌پرداختند و احوال و مقام‌های مشایخ صوفیه را همراه با اقوال آنان معرفی می‌کردند. از این قرن به تدریج محتوای آثار صوفیه تغییر و دگرگونی یافت و رنگ فلسفی به خویش گرفت. این تحول و دگرگونی در قرن هفتم به اوج خود رسید و نقطه عطفی در عرفان اسلامی پدید آورد. در مباحث عرفانی این دوره ماهیت مطالب با گذشته تفاوت بسیار پیدا کرد و اصطلاحات و مباحث فلسفی و کلامی بسیاری در آن راه یافت. در قرن هفتم هجری دو مشرب مهم و عمده عرفانی با ویژگی‌های متفاوت رایج بود: یکی اندیشه و تفکر عرفانی « نجم‌الدین احمد بن عبدالله خیوقی » معروف به نجم‌الدین کبری یا شیخ ولی تراش که پیروان بسیار داشت. در مکتب نجم‌الدین مبانی و اصول عرفانی بر محور شریعت تشریح و تفسیر می‌شد و سیر و سلوک و مباحث عرفانی با معتقدات مذهبی عامه مردم سازگار و هماهنگ بود. به همین دلیل این مکتب بین عامه مقبولیت و حیثیت فراوان یافت و انبوه پیروان او از خراسان و ماوراءالنهر تا شام و آسای صغیر مشرب فکری او را با عنوان مکتب کبرویه تبلیغ و ترویج می‌کردند. دوم تفکری بود که در غرب بلاد اسلامی ظهور کرد و به وسیله محی‌الدین بن عربی به کمال رسید. مبنای این مشرب فکری توجه به باطن و تأویل بود و پیروان این مکتب نیز هر چند می‌کوشیدند دیدگاه‌هایشان را با آیات و احادیث تطبیق کنند اما ماهیت مباحث آنان به گونه‌ای بود که حساسیت بسیار بر می‌انگیخت به ویژه آن که بخش مهمی از آراء آنان به عقاید شیعه نزدیک بود.

پیش از حمله مغول به ایران، پیروان نجم‌الدین کبری از آسیای میانه به سوی ایران حرکت کردند و از آن سوی ابن عربی نیز از اندلس به مشرق آمد و تقریباً همزمان دو جریان فکری در ایران با هم روبه‌رو شد و از این تلاقی، مشرب خاصی در عرفان پدید آمد که نه کاملاً ویژگی‌های تفکر مکتب کبرویه را به همراه داشت و نه پیرو تمام عیار اندیشه‌های ابن عربی بود. « سعدالدین حمویه » ثمره برجسته و بزرگ این تفکر و پیشرو آن به شمار می‌رفت. او از یک سو از خلفا و مشایخ نجم‌الدین کبری محسوب می‌شد و از دیگر سوی با ابن عربی ارتباط داشت و تحت تأثیر افکار او قرار گرفته بود. در این مشرب دیدگاه‌های عرفانی به عقاید شیعه نزدیک شد و چنان

پیوند عرفان و تشیع استوار گردید که برخی این طریقه فکری را عرفان شیعی نامیدند. از ویژگی‌های این مکتب توجه به باطن و تأویل است. (میرباقری فرد؛ ۱۳۸۰: ۱۳۱۳)

۱-۳- تأثیر افکار و عقاید پیشوایان و صوفیان متقدم در آثار عراقی

صرف نظر از پیشوایان دین اسلام که بعد از پیغمبر (ص)، صحابه، ائمه و تابعین بودند از قرن سوم به بعد چهره‌های نامداری در تصوف اسلامی پدیدار گشتند که کلمات فصیح و نافذ ایشان برجای مانده و در روح صوفیان نسل‌های پس از آن منعکس شده است. چنان‌که می‌بینیم کلمات و سخنان و عقاید برخی از پیشروان تصوف، در آثار و تصانیف شیخ عراقی نیز انعکاس یافته است.

با توجه به آثار عراقی پیشوایان و صوفیان متقدم را باید به دو دسته تقسیم کرد:

۱- پیشروان تصوف که در شکل‌گیری مبانی عرفان اسلامی نقش مهمی ایفا کردند.

۲- شاعران عارف که موضوعات عرفانی را در قالب شعر فارسی بیان کردند.

۱-۳-۱- پیشروان تصوف که در شکل‌گیری مبانی عرفان اسلامی نقش مهمی ایفا کردند

عموم صوفیان برای مشایخ متقدم احترام قائل بوده‌اند عراقی نیز آن‌ها را مورد توجه قرار داده و در آثار خویش، به خصوص لمعات، در مباحث عشق و عرفان منقولات آنان را نقل کرده است. گاهی صریحاً اسم صوفی را می‌برد و از او نقل قول می‌کند. گاهی فقط کلمات شطح‌آمیز آن‌ها مانند «سبحانی» و «انالاحق» و «لیس فی جبتی سوی الله» را در عبارات و ادبیات خویش می‌آورد. و گاهی از اشعار نقض آن‌ها نیز استفاده کرده است. در اینجا تأثیر صوفیان و اشعار و اقوال آنان بر آثار عراقی به همراه شواهدی از آثار او بررسی می‌شود.

بایزید طیفوربن عیسی بسطامی، اکبر مشایخ و اعظم اولیاء خراسان بود. وی پایه گذار مکتب طیفوریه است که سکر و مستی و بیخودی معنوی را یگانه راه رهایی از خودپرستی می‌دانست و برای وجد روح اهمیت زیادی قایل بود و تحت تأثیر جذبه‌های قلبی خویش سخنانی مانند «سبحانی ما اعظم شأنی» می‌گفت که صوفیه شطحیات می‌خواندند. عراقی مقداری از اقوال بایزید را با ذکر نام او در لمعات مندرج ساخته است:

ابویزید رحمه الله علیه را گفتند: کیف اصبحت؟ گفت: لا صباح عندی و لا مساء بیت:

آنجا که منم نه بامدادست و نه شام نه بیم و نه امید، نه جای و نه مقام

همانا که صبح و شام برای کسی است که دارای صفتی باشد در حالیکه برای من صفتی نیست مصراع: چون نیست مرا ذات

صفت چون باشد؟ (عراقی؛ ۱۳۸۶: ۴۸۴)

او در جایی دیگر در لمعات می‌نگارد:

ابویزید رحمه الله علیه این آیت بشنید « یوم نحشر المتقین الی الرحمن و فدا » نعره‌ای زد و گفت: « من یکون عنده الی این یحشر؟ (همان: ۴۸۷)

همچنین عراقی در مورد «دل» از افتخار و مفاخره بایزید و سخن جنید بغدادی این طور یاد می‌کند:
 ابویزید قدس سره از سعت دایره دل خونین چنین خبر داد که « اگر عرش و آنچه دروست در گوشه دل عارف گذر کند عارف از آن خبر نیابد. » جنید گفت: « چگونه خبر یابد، زمانی که حادث یا قدیم مقترن شود از حادث اثری نمی‌ماند. ابویزید چون نظر در دل کند، که محدث را در و اثر نبود، همه قدیم بیند، لاجرم «سبحانی» گوید. (همان: ۵۰۸)

علاوه بر آن وی بدون اشارت به نام بایزید بسطامی، فقط کلمات او را در آثار و اشعار خویش گنجانیده است، مانند: « سبحانی ما اعظم شأنی من مثلی و هیل الدارین غیری. » (همان: ۴۷۱)
 از دیگر پیشوایان تصوف سهل بن عبدالله تستری است که از اصحاب و مریدان و شاگردان ذوالنون مصری و از اقران و معاصران جنید بغدادی است. عراقی در ضمن بیان عین الیقین و حق الیقین در لمعات قول او را چنین یاد کرده است:

از سهل بن عبدالله تستری رحمه الله علیه پرسیدند که: ما الیقین. گفت: الیقین هو الله. پس تو نیز: واعبد ربک، حتی یاتیک الیقین، بیت:

در این ره گر به ترک خود بگویی یقین گردد ترا کو تو، تو اوئی

(همان: ۵۲۲)

ابوزکریای یحیی بن معاذ رازی نیز از جمله معاصرین بایزید بسطامی است. عراقی در لمعات مکالمه یحیی معاذ رازی و بایزید بسطامی را در باب عشق چنین می‌نویسد:

معاذ رازی رحمه الله علیه به ابویزید نوشت که:

مست از می عشق همچنانم که اگر یک جرعه از این بیش خورم نیست شوم

بایزید قدس سره در جواب نوشت:

شربت الحب کاساً بعد کاس فما نفذ الشراب و لارویست
 گر در روزی هزار بارت بینم در آرزوی بار دگر خواهم بود

(همان: ۵۰۰)

همچنین در بیان کیفیت مراقبه محب مر محبوب را قول وی چنان نقل شده است:

از سهل تستری پرسیدند که « ما مراد الحق من الخلق؟ گفت: ما هم علیه، حریت اینجا از جانین متعذر می‌نماید، چه هر جا که

نسبت آمد، حریت رفت:

آزادی و عشق چون نمی‌آید راست بنده شدم و نهادم از یک سو خواست

(همان: ۵۲۵)